

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0609

<http://hdl.handle.net/2333.1/dbrv16nt>

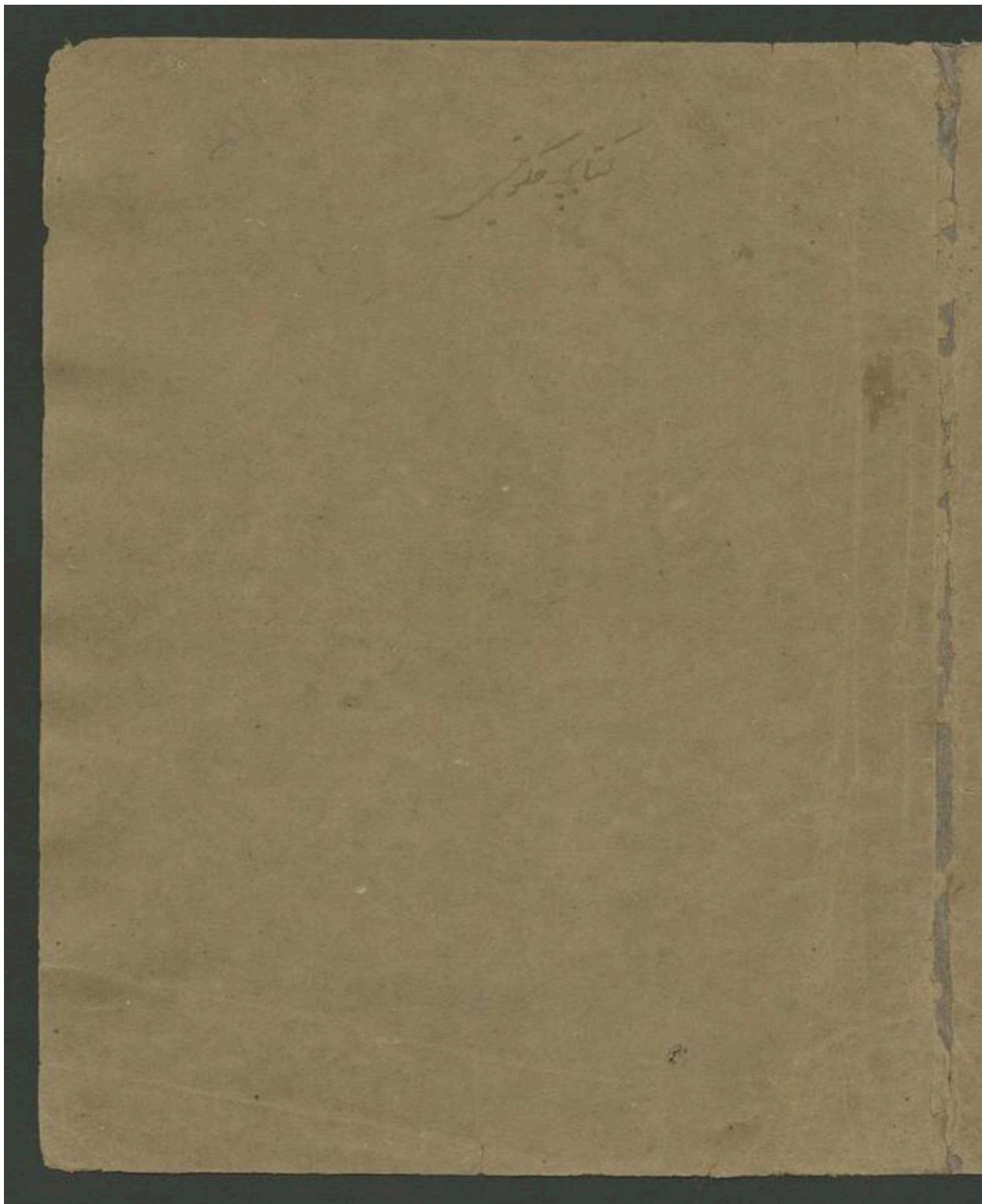


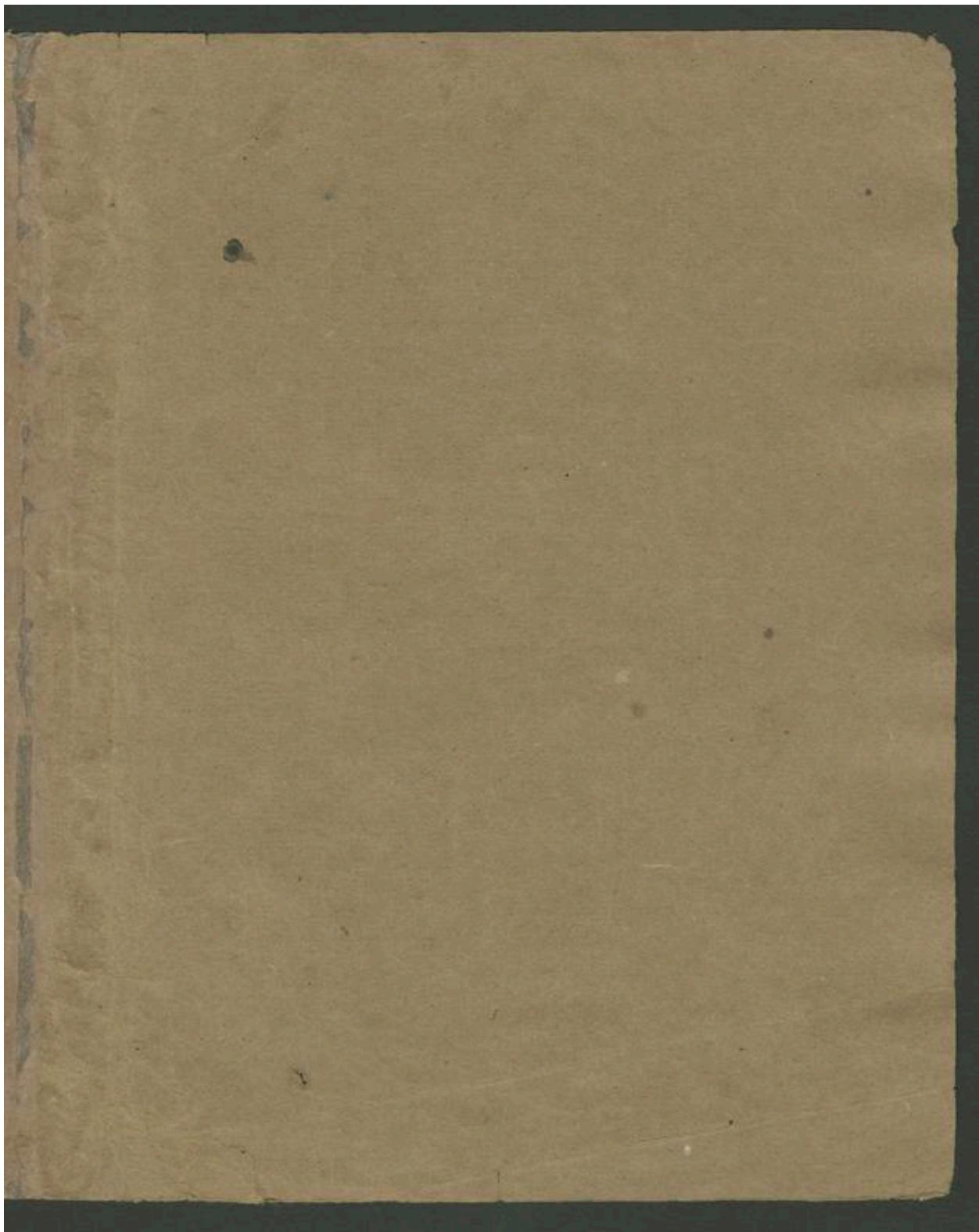
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

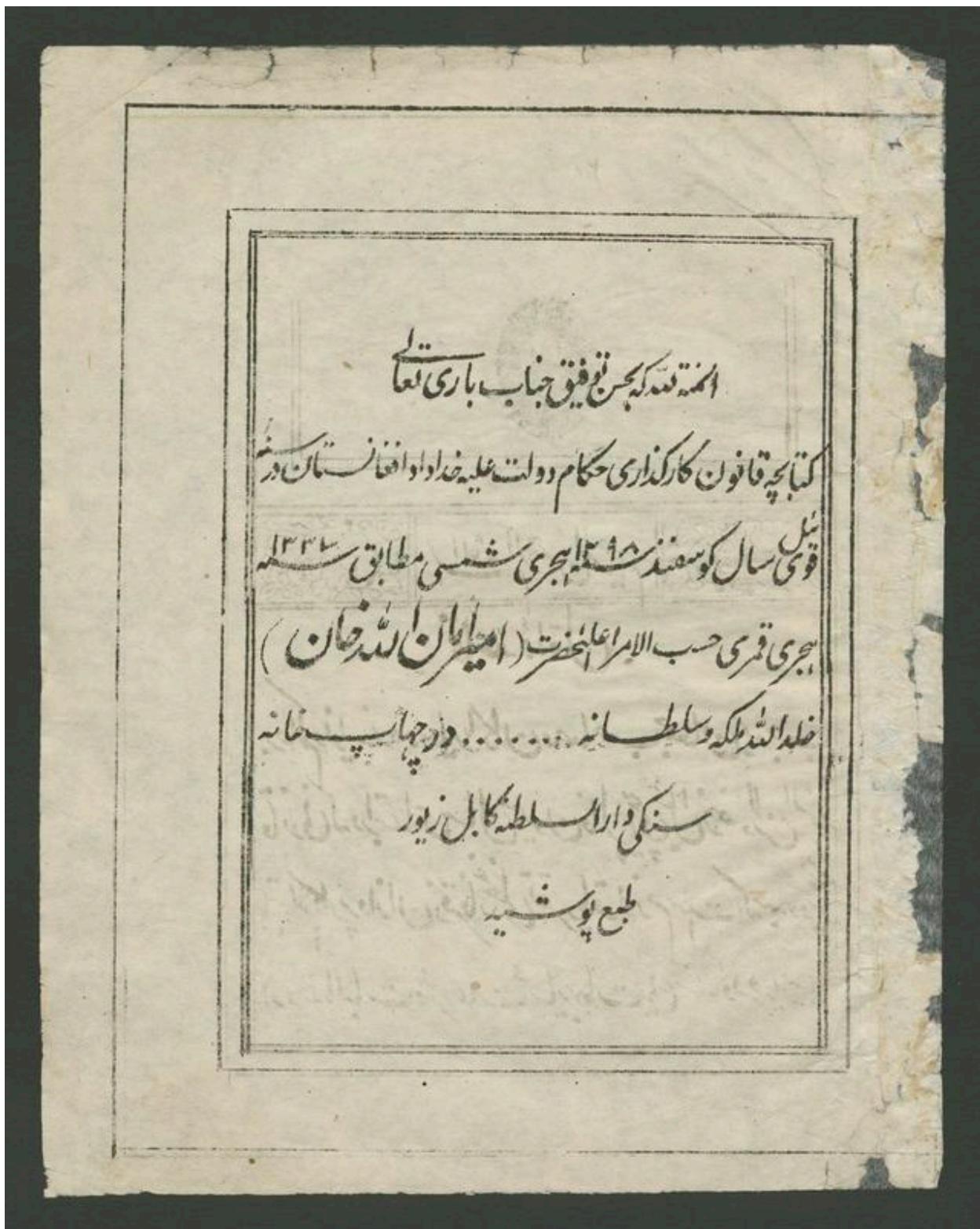
When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

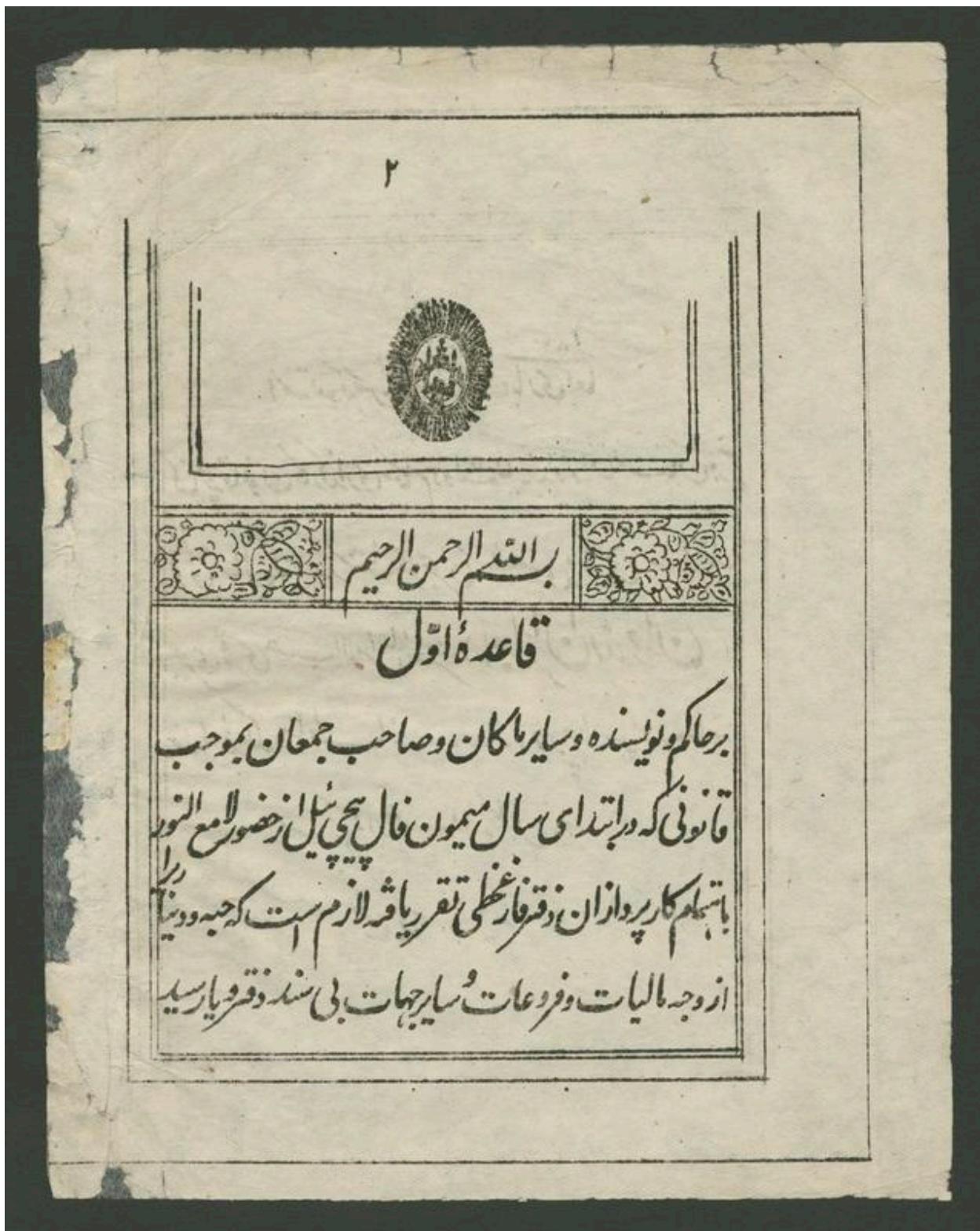
All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu









۳

خود تحقیل نکند پس بر حاکم لازم است که مضمون این فاعده را
در تعلق احکومت خود اشاره و تأکید بليغ نکند که عيایي آنجاچه
و فلسی كسي نهند و ملکان و عاملان نزيرچ چيز را بي سند
ورسيده تکير ندا.

فاعده دویم

بر حاکم لازم است که اگر شخصي از رعایا نزد حاکم آمده اظهار
دارد که فلان شخص از من وجه فروعات و یا ماليات و یا غيره
حقوق سرکاري را بي سند و صول نموده و یا بخود حاکم مدل شود
که فلان کس وجه را از رعایا بي رسيد تحقیل نموده بر حاکم

۳

لازم است که فی الفور آن شخص را طلبیده رسمیت و جدرا از وکیل
بر عیت بدند و بر هر روبه و هر من غله که بی رسمیت کرد فقه و خلا
قانون و فرمان و وزیریه بعد از ثبوت مبلغ یکشانی سپاه استان
جهة خزانه بیت امال و صول غاید تاداد و ستد بی سند از
موقوف شود .

قاعدہ سویم

در خصوص وجه که از بابت باقیاتهای سنهات سابقه و یا آنقدر
فارغخانی مای سالهای لاحقہ بر عالمان و مستاجران و رعایا
اکتف دند فرقه فارغخانی می براید و یا وچه که از بابت اموال

۵

مردم فراری و سائر معااملات فروعی در محکمہای مذکور سبب
عدم سر کرد کان شان در بیرون بی اعتدالی میکند فلینهذا
جهت آسایش رعایا فرمان واجب الادعاءن چنان شرف صدق
میباشد که محکمہای مذکور تخصیل وجههای مذکور را بر ذمہ حاکم مالیات
یا فروعات کذا شسته حقیقت آنرا مفصل جهت اوینکار و واپسی
کند تا تخصیل کرده برساند و جواب آنرا بگوید و محصل فرستادن
از اطراف موقوف شود .

٦

قاعدۀ چهارم

ا تخاصی که جهت حساب هی و دیگر معاملات دفتری در محله های
دفاتر و پایا کوتولی بکار باشند که دردار اسلطنه حاضر شوند
انرا هم بقرار قاعدة سابقه لازم است که حاکم آن تعلق اطلاع
بداشته و آن شخص را بواسطه حاکم حاضر اسلطنه نمایند و محصلان
خود را بحصول فرمان مبارک ضروری موقوف دارند .

قاعدۀ پنجم

بر حاکم لازم است که بموجب قاعدة سابقه چون رقعه از طرف
دفترهای سرکاری و نائب کوتولی جهت خواستن شخصی حاکم

بر سد و در برا و ردن مطالب آنها توجه نام کاشته نگاه د
و تعاقل فوز زند امر سر کاری را قطیعی پیش نیاید و بر عالم لازم
کسر کرد کان و فاتر دار السلطنه و نائب کو تو الی راقا خد که سویج
و چهارم ظاہر ساز تماحیقت احوال با آنها مدل شده من بعد
از فرستادن محصلات با طرف موقوف و معطله ازند .

قاعدہ ششم

رسوماتیکه قبل ازین حاکم یاد فتری و یا عامل ضبطی ها هنگام اجرا
دادن از مستاجران و یا ملکان و رئیسان رسوم کو یا و یا حاکم
بطريق نام خوره از مردم میکر فتد چونکه این قاعدہ شنیع نظر

برفع تهمت کارداران از سیمه بچی میل از حضور لامع النور
موقوف کردیده فلهندا بر حاکم لازم سنت نه نفس خود مرکب
این امر شوتد و نه احیرا بلکه اینکه باین کار اقدام نماید و اگری
باین کار اقدام نماید البته بعد از ثبوت بازخواسته میشود .

قاعدہ چھتم

بر حاکم لازم سنت که مضمون قاعدہ ششم را در باین ریبا
و مکان تعلق خود است تبار نماید و هر تعقد ران و عامل از
از حقیقت فرمان مبارک مطلع سازد تا در هنگام بازخواست
بچی نهاده باشد .

۹

قاعدہ هشتم

ا شناختیکه سبب جرم دولتی و یا کنایه طبق بوجب حکم شریعت
غراو یا فرمان هایی داده ای و لامستوجب آن کرد که مال متساع
او ضبط سرکار شود لازم است که خود حاکم با امیرزاده قاضی رفته باشد
و متساع او را مفصل در قید سیاہ آورده تحویلی خود کند و سیاہ نگاه
قاضی آنجا جهیه خان علوم و حاکم جهیه سردار فخر خود دار سال دارد

قاعدہ نهم

هر کاه شخصی از مردم رعایای تعلیمه حاکم برده یک رعیت دعوی
داشته باشد و از حاکم استدعای حاضر اور دن مدعی خود را

۱۰

بعضیور قاضی شرع بکنند بر حاکم لازم است که انسخرا در محکمه
قضای از ز د قاضی شرع آنجا بفرستد تا مشاوراییه مطابق قاعدة
چهاردهم اساس القضا رفتہ مشتعل بر حضار انسخرا فنا
بد پدر و بجز و کفتن خصم لازم ندارد که حاکم محصل خود را بطلب
شخص غائب ارسال داردند .

قاعدۃ ذہب

شخیکر رفتہ قاضی راجته احضار خصم خویش کر رفتہ پیش او برد
و خصمش از قول قاضی شرع ابا و سرکشی ورز یده با او در محکمه
شرع حاضر نشود و قاضی اطلاع آنرا بحاکم بد پدر بر حاکم لازم است که

۱۱

محصل شدید عقب شخص کرش فرستاده او را حاضر نماید مابهون
قاعدہ پازدہ هم اساس القضاۃ باخچه رای قاضی تقریر پذیرد
کرش را تعزیز کند و اجرت محصلی که در احصار او سکرداں شده
بیز بقرار قاعدہ هژرد هم اساس القضاۃ حاکم از شخص کرش
تحصیل نماید .

قاعدہ پازدہ هم

شخصیکه بسبی از اسباب شرعی و موجب کتاب الہی
مستوجب جس شود و قاضی مطابق کتاب حکم شرعی چیز
آنگر احصار نماید بر حاکم لازم است که شخص مذکور را در تصرف

خود در آورده ور قوه در باب پس اواز قاضی حاصل نموده بعد
از آن بقراری که قاضی مصلحت بداند و حس او را مقرر خاید اشخر را
داخل زمرة محبوس کرد اند و به جب قاعدة نمود و یکم اساس
القضات رسید محبوس مذکور را جهت سند تجویل قاضی خاید .

قاعدہ دوازدهم

بر حکم لازم است که سر شش نگهداری شود آن محبوبان یکی بسب
حقوق مردم محبوس را میتواند و از حکم شرع باومی سپارند هم
بقرار فرموده قاضی و قواعد اساس اقضات خاید و را کردن
آن محبوب را نیز مفوض بحکم شرع و امر قاضی است بهینه

قاعدہ نو و هشتم اساس القضاۃ را .

فاعدہ سیزدهم

مشفییکه در تعلقی کی ارجح کام سکه زدن قلب بحضور قاضی و
شهادت شهود ثابت شود و یا اوزار و اس پاییکه بدان
سکه قلب بسیار زده میشود در خانہ انسخنض موجود کرد و یا
روپیه نای قلب کر رددست او دیده شهود بر حکم لازم است
که فوراً انسخنض را مقدمه نماید و مال و اسباب او را
کلأ و جزو آن بحضور قاضی انجاد رقیہ سیاہ اور ده تردد خود
نمکنند و خود انگس مع شرح احوالش مفصل در کوتولی

۱۳

دارالسلطنه بفرستند و سكرده کو قوالی او را بحضور
لاسع النور حاضر نموده آنچه فرمان درباره مال او شناسد
بعمل خواهد بود .

قاعدۀ چهار دسم

شخصیکه در سندات محکم، قضایا برآتیا و وثیقه‌های
سرکاری و محبت‌های مردم بمحکم کردن و درست زدن
لتصرف و غایبازی نمایند و یا سند ساختکی و جعلی
در دست کرده میخواهند در نزد دفتری و یا قاضی کار خود
یدان پیشترفتند و برعکم لازم سهت که اینطور شخص را

۱۵

مجوس نموده بعد از بثوت غدر مذکور بر ذمه او بحضور قاضی
و سارء معتبرین عازم دارالسلطنه نموده شرح احوالش را
سفصل عرضیه نماید و مال و اسباب و سایر مالیات اور
بحضور قاضی و معتبرین در قید رسیا ہ آورده آنچه فرمان مبارک
شود پھان طبق معمول دارد

ف) قاعده پانزدهم

بنابر رفع جعل سازی و دفع دغابازی از محلکت فرمان مبارک
چنان شرف صدور میباشد که از ابتدای نزدہ السنه مهر کنی
بغیر از شهر نامی افغانستان از اطراف و قریب موقوف است

و احمدی از مهر کنان را اجازت آن نیست که بغیرین سرکاری
 و دادل عهد نامه آنهم در شهر تا مهر برای کسی بگشته باشد
 اگر کسی در اطراف تعلق حاکم باین کار اقدام خاید و غواصی
 از وظایف نشود فی هر نایمیک گشته باشد یک صدر پیغمبر چشم
 بدید و اگر غواصی بیسی و بطن هور را سیده باشد فی الفور آن
 کس را مجبوس نموده باشیح احوال شر و اندوار السلطنه دارد

فاغدہ شاترده سه

بر حاکم لازم است که در تمام تعلق خود از مکان و کلاسیتران و مربای
 هر قریه از زمام و اقرار نامه نایمهر قاضی بگیرد که از جمله فراریان

۱۷

و اخراجیان مملکت افغانستان با غیابی متوجه دولت
رفت تو امان احمدی را بی سند سرکاری در قریب نمای خود
نگذارند که داخل شوند و ب مجرد داخل شدن لازم است
روت آن شخص را بحکم پرسانند .

قاعدہ هفتاد ستم

شخصیک بعد از الترام اشخاص فراری و اخراجی و یا کسانی که
در نیزت شمشیر سال با غیابی شرکیک شده بر روی اشکن
فیروزی از اسلام جنگ است برداشته و یا معاونت با آنها
رسانیده و یا از طرف خاینان دولت بطريق جاسوسی

و احوال کیمی آمده باشدند در قریب پناه خود جای بدید و
بخلاف التزام و اقرار خویش فشار نماید بر حاکم لازم است
که بعد از ثبوت اور احتجاج نموده با شرح احوالش ارسال
حضور لامع النور بدارد .

قاعدہ شرط هشتم

هر کاه مصلحت ملکی اقتضای آن کست که املاک ضبطی هم
محروم بر شفع داران آن فروخته شود بر حاکم لازم است که افراط
سبارک حضرت ظل الہی دران باب با و نرسد احمد رانک زارد
که املاک نذکور را بسیر ضایی رعایا برآنها بفروشند والبتہ بوجب

قاعدہ برکار داران دارالسلطنه فرمان همایون شرف
صد و رخواه یافت که فروش املاک خبسطی هر تعلق تعلق
بحاکم آن تعلق دارد دیگر سر متصری این مفروض

قاعدہ فوز و هسم

شخصیکه بنا بر اظهار خبرخواهی دولت پیغمبر ای امور ملت
و یا طمع اجرت در نزد حاکم بیا یرو اظهار نماید که در نزد فلان
کس اموال مردم فراری و خایان دولت بیباشد لازم است
که خود آن شخص مدعی شده بشهادت شهود بحضور قاضی
ثبت آن اموال را برا و بنماید و یا بمحض بسته خطا و مهر مدعی آ

لذکور راثابت کشید بعد از آن حاکم را اجازت که بمحبوب
سجمل قاضی و هم‌معتبرین آن شخص را مجبوس نموده مطابق
با ای ازو بکشد .

قواعد پیشتم

بعضین کسی که نزد حاکم آمده در خصوص کسی اظهار کند
یا مردم فراری خطر روی و معرفت دارد و خانان دولت را
عانت پرساند حاکم را نمی‌شاید که بمحض کفتن شخص مذکور را
مجبوس نماید بلکه اولاً از شخص مظہر دلیل معقول طلب کرد
نامنی از هر طرف جستجو کرده چون سند و ثبوت برو بیان بدخته

قاضی و معتبرین کنایه را برو شابت نموده بعد با پنجه لایق باشد و
از حضور لامع النور امر شود معاقب دارد .

قاعدۃ بیت و یکم

اشخاصیکه بحسب غایت و دشمنی بر شخص بری الذهمه خصوص
اموال فراری و یادوستی و گاذروی با خائنان دو لتنفیت
کند و بموجب احکام شرع شرفی ثبوت نتواند و مهر و سخن
شخص متهم را حاضر نکند و بر حاکم مدل شود که این شخص محض
سایبر عدالت در میان پادشاه و زیست افساد و تفرقی می
انداخت و اینهم عامله را برای اعتبار و استهان خود می ساخت

پس بر حاکم لازم که اینطور اشخاص را مقيد نموده باشیم احو^{لش}
روانه دار اسلام طنه بدارد که بقیه انسانی رای صواب ناجزی
عمل دکنارش نہاده شود و مردم فقر از شراؤ ایمن شده
بفراغت زیر سایه عاطفت زندگانی کنند .

قاعدۃ بیت و دویم

چون منظور انظر کیما اثرا علیحضرت ظل الہی برای رفایت
امالی مملکت و تسبیل حساب و فتری در تهدیت یہا اور کبار
اُن سمت که وزان و سیاه اطراف دار اسلام طنه بیک نقیق یا
لہذا بر حکام اطراف لازم سمت که در تعلقها می خود اشتہرا

کند و از مردم ارزام بگیرند که بغیر من کا بلیج گیر من خرید و فروش
کند و لازم است که حاکم هر تعلق دارد هر قریه یکین آئینی با هر سر کار
روبروی خود قاضی ساخته باشد آنجا بسپارد و نیز از روی
همان من پیمانه بازار و معلوم دار کند تا از روی همان نن
و همان پیمانه دیگر مردم من و پیمانها ساخته اختلاف از میان
رعايا رفع شود و در امور تجارت خسارت واقع نیاید .

فَاعِدَةُ بُلْسِيتِ وَسُوم

د خصوص اصلاح سنگ کابل بمحبوب قواعد قدیم درسته
کذشہ تھا قوی ییل بدین قسم سر رشته از حضور لامع النور

نهم

شده برای اهتمامی حکام کمیت آن مطابق وزن روپیه کابلی
نگارش می‌باید تا هر حاکم در تعلق سنه ک را باین وزن موفق
با زد و عیت را از حقیقت احوال اگاهه نماید کی سرکابل که شصت و
چهار خورده است مساوی می‌باید با هفت صد و شصت و هشت روپیه
کابلی و نیم سیران سی و دو خورده است مطابق می‌باید با سه صد و
هشتاد و چهار روپیه نیم کابلی یک چهار ک ر آن که شانزده خورده است
هم وزن می‌شود یا یک صد و نود و دو روپیه نیم کابلی یک پیا و آن که چهار خورده
معادل می‌باید با چهل و هشت روپیه نیم کابلی یک چهار دان که عبارت
از بیت و چهار مثقال است برابر می‌باید با دوازده روپیه نیم کابلی

۲۵

قاعدۀ بیست و چهارم

هر کاه شخصی از رعایایی اطراف بعد از استهار مذکور و دادن
از زمات بحکم از راه راست انحراف و زریده بسنگهای
مخلف داد و ستد خاید البته بر حکم لازم است که بعد شوت
مبانع یکصد روپیه نجت کابلی بطريق مصادره جتنه خزانه مسلمانان
از آن شخص و صول خاید .

قاعدۀ بیست و پنجم

شخصی را که ملازمان سرکاری و یاد یک مردم رعایا در حالت
لقتب زنی و یا بر دیوار غمارت برآمدن و یاد داشت داشتن

۲۶

آلات دزدی هنگام شب سنتیک لکنند چون در شریعت برای
آن چیزی مقر فیت با آنچه حضرت ظل الهی زیرا این قاعده
و سخن مبارک فرمایند حکام اطراف معمول دارند جزئیه سی روایت
پخته کابلی - جس سکیا - بعد از ایام عبس خانم واده را
شود

قاعده بیست و ششم

شخصی را که صاحب خانه هنگام شب در درون سرای و خانه خود
آماده دزدی کردن بکیر و لازم که فی الفور به سایه کار اطلاع داده
فردا او را بجا کم بسپارد و چون بقرار شرع قطع یکسی غیر
برداشتن مال لازم نخواهد برای آن شخص آنچه از جنس تغزیه

که حضرت طلابی مصلحت داشته مقرر فرمایند وزیر این
قادره بستخط مبارک رق نمایند البته حاکم معقول خواهد داشت
جرمیه آنچه دارند کی داشته باشد خمس آن جرمیه کرفته شود

جبر سہ طاہ

قاعدۃ ملیٹ و ہم قسم

شخصیکه بردیگری ادعا نماید که مال مردمین شخص دردی کرد
و یا بعضی از اموال دردی شده خود را در تصرف آن شخص
می‌باید بر حاکم لازم است که طرفین را در محکمه نزد قاضی بفرستند
پس اگر بوجب احکام شرع دردی بروثابت شد و قاضی

حکم کرد برآن که دزد است و قطع ید او لازم است میباید که قاضی محلی
بران معامله نوشتہ بحاکم بپار و بعد از آن حاکم اجازت آن
دارد که دست او را مقطوع سازد .

قاعدۀ بیست و هشتم

شخصی را که بقرار قاعدۀ کذشتۀ در شرع دزدی بر و تاب پیش
و دزد مشهود و معروف نبود و در دلت العمر دیگر باز بزد دیگر
نشد باشد و این عمل توبه کند و مبلغ که زار و هفت صد و چهل
روپیه بخیل کامی کرد در شرع فیضت بریدن میگردست است بزد
خود قبول کند بحاکم اجازت است که بعد از استرداد مال

سرمه بمالکش و پس از داخل کردن وجه فوق بخزانه همان
از آن شخص کرفته اور از ناید اما اگر وزد معروف بود و بذوی
اشتهر دارد بقرار حکم شرع قطع ید او لازم است .

قاعدہ بیست و نهم

شخصیک غلام و کثیر و یا پسر سی راجحیله بازی را ضمی نموده
بگزیراند و یا به تجویف زدن آنها را مجبو کرده با خود ببردچون
حاکم مطلع کردد فی الفور باید فریبا نیکه در سر راه قریب آن
واقع سهت بر حقیقت حال واقف نموده در خطوط کند نه
کوشش . بلیغ ناید و در هر طرف خود حکام تعلق های دیگر

۳۶

زیرای حفظ راهی اخیر دار نماید

قاعدہ سیم

چون بساعی و کوشش حاکم یکی ازین شخصان ذکر شد
بیست و هم کردشت که فشار آید کنیز و غلام و پسر را لازم است
بالاک و پدرش بیارو و تادیپ کردن آنها بتازیانه و چون
بمقدار مناسب که مفضی بالاک نشود مفوض بالاک و پدر
آنهاست اما شخصی که آنرا کریخته باشد چون در شرع تعزیر آنرا
مفوض برای سلطان خصرت پس آنچه حضرت ظل
الحق مصلحت وقت داشته زیرا این قاعدہ دستخط فرمایند

۳۱

حاکم معمول خواهد داشت

جريدة - دو صدر و پیغمبر کابلی - حضن دو ماہ - زدن حسنه
لکلی چوب بقدر شست انسان باشد و طول آن یک کرز شاه

قاعدۀ سی و یکم

شخصیکه منکوحه غیر و یا دختر کسی را بحیله و دعا و یا به تجویف
و تهدید بکریزند و بحسانی حاکم و رعایا کر فشار آید بر حاکم لازمه است
که آن فساد پیشیه را مقید و مجبوس خازم السلطنه بدارد و نتیجه
احوال و رابطه قاضی و مفتی و معتبرین قوم عرضه حضور بدارد تا
بمحب حکام آئی و سیاست پادشاهی بجز یک لاقيشت

باشد برسد تا عترت دیگران کرده .

قاعدۀ سی و دویم

اتخاصیکد دیگر از رابطه عاویله اشیائی بخواهد و یا چیزی نمای
بتوشاند که شغل از ایل میکند و بدان سبب بخواهد
اموال شان را بغارته و درودی ببرند و دیگر خیال فاسد در حق او
داشت باشند و اینهم عامله در نزد قاضی و حاکم مدل شود
لازم است که بهان اشخاص را فی الفور تغیر کنند و مجبو
نموده بسوی دارالسلطنه بفرستند .

قاعدۀ سی و سوم

بر حاکم اطراف لازم است که از همه ملکان و ریسان فریضای تعلق
خود را اترام مهابا کنند که جمعیت دزدان و رہنماان را در فریضای
خود مانگذارند که بیایند و اموال دزدی و رہنما را نزد خانهای
خود مانگذارند و اگر با الفرض والتقدير جمعی از دزدان و رہنما
در قریشان داخل شوند و یاماں را برای حفاظات و آنجایی
باید فی الفور آنها را کشف و مخدوده رپوٹ آنها را بحاکم و قاضی برست

قاعدۀ سی و چهارم

کسانیکه بعد از استهار و گرفتن اترام جمعیت دزدان و

۳۷

و رهبر نازرا شب در خانه خود نگهدارند و یا مالها می دزدی شده
در حق طلاق خواشیدن دارند و این در عابر از همان بابت شود لازم است
در وقت بازخواست همانی در دفعه طلاق علی بال مال مسرور قدر
بدست حاکم پنهان شد و از آن خود اخراج چشم داد و زدن افسوس و غصه
خواهند رسید که در کتب شرع اعانت بر درد و دلیل بعدی پیوپن در

قاعدہ سی و پنجم

برای امنیت راهها و معابر و استراحت مسافر و تاجر برگان
و رعایا یکند و عرضی از این قریب آن نگفتنی دارند لازم است
نگهداشی راهها که در حدود آنها میکند زندگانی نمایند و نگذارند که

مفسدان و دزدان در جدو دشان تردند نموده دست انداری
کند و مسافرین را شب های محل محفوظ جای و منزل بجهنمه
پس اکبر در جدو د قریب از قریبها مال کسی دزدی شود بر حکام
لازم است وجه قیمت مال موصوف را مفروض چند شرایط
از امال آن فریض وصول نموده به صاحب مال برساند شرعاً
آنکه مال کم شده اکریال باشد که در راه محصول ازان کرفته شود
لازم است داخل سیا به نهاده نیکی که آمال میان کنده است
آمد و باشد و اکبر در سیا به محصول کیهان داخل نشده و آن شخص
محصول مال نگذارد نهاده نما و ازان کرفتن آنکه از امال قریب لازم

نیارد بلکه امرا و محول بشریعت است هر کاه بگرسی ثبوت کرد
فبها و الا ذ غرضدار نباشد - شرط دویم - آنکه اکمال
موصول از اموال تجارت نباشد و موصول از آنها کفته نخواهد
اولاً لازم است که ساکنان دو سه منزل که مسافرند کوربران کشته
آنماں و متاع را دیده باشند حاکم باید تحقیق کند که آیا شخص مد عذت
همین ماں را تحقیق در تصرف داشت یا خیر - شرط سوم اکر
شخص نی کور همان داشته باشد لازم است که همان
او بران ماں واقع باشند و کو ایی بدینهند که در فلان
حدود ماں مذکور در نزد این شخص موجود بود و در فلان موضع

مفقود شد و یا مسروق گشت - شش طبقه ارم بهر حال لازم
دارد که خود صاجمال بحضور قاضی سوکنند غلیظ بخورد که فلان
مال متصف بفلان وصف که قیمت آن این بسیع بود از زدن
در فلان موضع ابطريق تعلیب یا سرقه که فرقه مسدده و ضایع کردید .

قاعدۀ سی و ششم

بعد از تحقیق شرایط مذکوره و تفحص و تفییض نیاد چون لام
وقاضی مدل متوجه مال مذکور تلف متده پس از آمال فری
آن حد که در قرب آن واقع است آن موضع دلیل قسم آن قرار
خوانده میشود و جه مال تلف کردیده را بمحبوب تفییض تحصیل نمود

بعض اجمال بسیار دو رسیداز و پکیر دو حاکم را لازم است سعنه
که ملکان در سخنگام قسمت بر رعایای عاجز ستم شرکی بجمل نیار

قاعدہ سی تیوهستم

هر کاه رعیت آن فریب پشیز از دادن تا وان مال دزد را بسر
پیدا کرده نزد حاکم حاضر سازند و مال را بر و ثابت کنند لتبه
حاکم بردم فریب مرا حم خلیشود و بازخواست را بقرار امر کنند الی
آن خود دزدی نماید و اگر بعد از دادن تا وان مردم فریب دزد مال
نگویی را بسیارند و بر و ثابت کنند لازم است که حاکم مبلغ
آن و افزای از دزد تحصیل نموده باشد فریب مطابق تلقیمیک را وان

داده اند بر ساراند و در در راینیز بقرار قواعد سابقه مانوز و معاد

بنی ایلخانی میگشند فرماده ایان این ایشان

قاعدۀ سی و هشتم

چون مخصوص بجهتۀ تاکید و احتیاط در معامله قتل بعضی فرمان جواب

الا اذ ان حضرت خلیل‌الله چنان شرف صد و یافعی که اشخاص

و اجنبیاً اقتل را که حکم شرع بر قتل آن جازی شده حکماً طرف

دارالسلطنه اختیار ندازند بقتل هر ساند لبند بخارش می پذیرد

که چون مرد خانه دار وزن باشود هر دفعه حاکمی مرتکب زنا شود

و یا کسی دیگر را بعد ام قتول غایید و بحضور قاضی انجام معامله نکور

۴۰

بران کسر ثابت شده قاضی حکم بر قتل و بجا یاد لازم است حاکم
شرع احوال او را با خودش مقید در دارالسلطنه بفرستد
تا بعد از تحقیق بجزای خویش بر سد .

قاعدہ سی و نهم

چون اشخاص مذکور الغوق در دارالسلطنه رسیده مرجوم
و متقول شوند از ورثه و بازماندگان شان جزویه که فتن منوع
بهان قتل و رجم شان کافیست حاکم را لازم است که زیاد
مزاجم ایشان نشود .

قاعدۀ چهارم

هر کاه شخصی بسب قتل عدّاگر فارس تو بحضور قاضی قتل
نمد ابرآن شخص ثابت شد حکم بر قصاص نکند و وزنه معمول
دست از قتل قاتل کشیده باشد دیت شرعی راضی شوند
پس بر حاکم لازم است که وجده دیت شرعی را از قاتل کفره
دور نه مقول تسلیم نماید و یا ضامنان معترض و جاز و بکیر و
بسیغ دیت شرعی را ز جرا به خسران مسلمانان از شخص قاتل
وصول نماید و این ذجریت که حضرت ظل الهی برای حفظ
خوبهای اهل مملکت مقرر فرموده اند

فَاعِدَةُ چَلْ وَيَكْمَ

در خصوص قتل خط و شبهه عمداً نزاع میگیرد که دیت شرعاً
حاکم بعد از حکم قاضی از کسانی که بر آنها لازم میشود وصول نموده
بورثه مقتول تسلیم نماید و نصف دیت شرعاً را بطرقی
مصادر جهت خزانه مسلمانان وصول نماید .

فَاعِدَةُ چَلْ وَيَكْمَ

وچه دیت را که معامله قتل عمد او خط باقر فاعیده چلم و
چبل و یکم حاکم محصل نموده بورثه مقتول میرساند بنخلاف
کل توان دور پیچه جهت حاکم اجازت نماید که از ایشان در غرض

۴۳

مزد تخصیل کرده اند و خود حاکم متصرف شده بخراج خود بر سرها
و با دیت دهنده کان در خصوص محصلی معارض نباشد نگه
به جان داده نصف دیت ابطريق مصارفه کافیست

قاعدۀ چهل و سوم

اتخاذیک قتل سان بمحض شرع بدی سهته دیت قصاص
نذر و نمکشی شمشیر و تفنگ و سایر اسلحه را بر روی شخصی
مینهای کرد و اراده قتل اور اراده افسوس برای دفع از خود
او را مقتول نماید و یا نامحرم که در حرم سرزی کسی داخل شد
بعیال و یا کنیز او را ده دسته نهاده میکند و یا درد سارق

۴۶

که مال را زدی میکند و بصد او منع ممایعت نیشود و سأ
 اقسام آن که در ترتیب فقه تفصیل شان مذکور است چون
 کسی مرتکب قتل این طور شخاص شود و حاکم مطلع کرده لازم
 که قاتل را که فقهه نزد قاضی حاضر خاید و در تحت حراست چویش
 ماند محکوس نگهداشد - هر کاه نزد قاضی پدر بود غعن
 متفقیل را ثابت که قاضی محل با او بدید البتنه باید است بی همه
 چیز را مشود

قاعدہ چهل و چهارم

مرده را که در محله و یا فری و یا ساری با شارح احت و خفه کرد

٤٥

و برآمدن خون از چشم و کوش وینی بیابند بر ساکنین آنجا
لازم است که فی الفور پوت آز اجاتم تعلق دیانا است او
و یاقاضی و یامفتی که در آن حدود باشند بر ساند تا خواه
آنها رفته بر سر مرده حاضر شوند و بحضور مردم معتبر شرح خواه
و موضع پیدا شدن میت و کیفیت زخم و خون و سایر حادثات
را مفصل بنویسند پس ازان اجازت دفن او را بدیند و بی
حاضر شدن این اشخاص اهل قریه خصت ندارند که مرده را
دفن کنند .

قاعدۀ چهل و پنجم

هر کاد ولی میست بر تquamی اهل قریب دعوای قتل ناید و بقرار
مسئلۀ قسامت پنجاه قسم با اهل آن قریب داد و شود و ولی میست
متحقّک رفتن دیت شرعی کرد بر حاکم لازم است که جه.
ویست را بقرار قسمت شرعی از امامی آنجا وصول نموده بولی
میست بر ساند و بربع دیت شرعی را علاوه بر دیت جه خزانه
مسلمانان از اهل آنجا تخصیل ناید و محصلی را بقرار قاعدۀ سابق
از وچی که بولی میست میدهند که رانو با اهل قریب دخوص
محصلی مراحم نباشد.

۷۴

قاعدۀ چهل و ششم

در هر قتلی که دیت شرعی بر خود قاتل می شود جرمیه سرکاری نیز
لازم است که برابر دیت از مال و ملک خود شخص قاتل تحصیل
شود و اگر با الفرض القید رشخن قاتل بسبب افلاس از زاده
وجه عاجز آید و از حاکم مهلت بخواهد بعد از دادن ضمان من معتبر حاکم
اجازت است که وجہ بمهلت تحصیل کند و اگر ضمان هم
نمدشت آن قدر مدّتی که زیراین قاعده حضرت ظل ائمّه فرمود
فرمایند محبوس دارالسلطنه خواهد بود - تفصیل این قاعده
در قاعده (۶۲) احکام شده .

فاعدۀ چهل و هشتم

و بهر قتلی که دیت آن بقرار شرع افور بر عاقله فاتل میشود جرمیه
 سکار را نیز عاقله اوادا نمایند بر اردیت و خصوص
 کرفتن جرمیه شان بحکم اجازت است که بقرار فقط الی یوم
 نوروز همان سال که حسابهای عاملان قطع میشود تحصیل
 نماید تاریخ ایا به آسود کی ادائی وجه بتوازنند .

فاعدۀ چهل و هشتم

شناصیک بسب جراحت و دندان شکنیها و سایر جنایات
 کرفتار آیند لازم است حکم آنها را در محکمه شرع بحضور قاضی

اورد و با مدعی بشرطیت فشاند هر کاه تقرار شرع جایت
بر این شخص ثابت نشد مستلزم قصاص کرد البتہ تقرار حکم منع
دست بدست و چشم بضم قصاص خواهد شد و بعد از قصاص
لازم نیست که جرمیه از جانی کرفته شود همان قصاص برآسی منع
او کفايت میکند.

قاعدہ چهل و هشتم

در زخمها و جراحتها یکدیگر برای اقام آن دیت شرعی در کتابها فیض
مقدار و مقرر است البتہ قاضی و حاکم آنرا بموجب کتابخانه
بدان قرار حکم بر دیت نمایند و در جراحتات که وجه دیت آنها جمیع.

کتاب محول برای وصواب دینچ نفر مردم عادلان است
بر حاکم لازم است کنچ نفر مردم فهمیده و دیندار صاحب فکر امقر
نمود و بحضور خود حقیقت زخم را بسجد و کاغذی در خصوص
سخشن بر آنها هر نموده با تفاوت قاضی بمحب آشخاص حکم
بر مقدار دیت بگشند و جرم سرکاری بهم سیاستا بقدر
دیت کرفته شود .

قاعدہ پنجاہ سم

در خصوص بعضی دست آنرا زیپها و مشت جنیکهها که خوام الاله
ما بین خود نمایند و دیت و قصاص شرعی بسببا آنها

لازم نخیشود فرمان بنا یون والا آن سهت که چنین ماده جرمیه
کرفته نخیشود پس اگر جانبین در زدن با هم مساوی باشد حاکم
اختیار آن را دارد که طرفین رامد قلیلی که از سه روز زیاده
باشد مجبور نماید و اگر زدن و دست ندازی اسبیار از
یک جانب شده باشد در آن وقت لازم سهت که ضابط
مضروب را از خود راضی کند تاره شود .

قاعدۀ پنج با ویکم

ی ر حاکم لازم سهت که در تعلق خود استهارت جاری
که مردم یکدیگر را خشن و ناسرانگویند و بربان خود را الفاظی

که در شریعت غرام و جب تغیر است جاری نگشند و نیز قاضی
و مفتیان لازم است افاظ یکی بگفتن آن در شریعت تغیر مقرر
در استهار خودها از روی کتب فقه برپان فارسی و افعانی بسیار
شاید دام عوام از حقیقت آن را یافته از تطرق آن افاظ احتساب

قاعدہ تجرباً و دویم

هر کاه بعد صد و راشتہار و دانستن حکام کرد کا شخصی میں
فضل اقتداء نموده فرش ف ناسرا بدیکری بکوید و در حضور قاضی
معاملہ مذکور پیا یا ثبوت رسیده حسب الشرع دره زدن
برای او مقرر شود بر حاکم لازم است که در هر در پنج روپیہ پخته

۵۲

طريق مصادره تحصيل نماید

قاعدہ پنجاہ سوم

در خصوص اشخاصیک بسبب سكر شراب یاد یک جایات کرفا
نشده از شرع بجهت تغیر را و در آن مقرر شود نیز تقریر سابق
بر حاکم لازم است که ازان شخص فی در پنج رویه طريق مصدا
وصول نماید .

قاعدہ پنجاہ چهارم

حاکم را در چند جا اجاز است که پیش از اطلاع و امضا
قاضی تعلق خود کسی را مستکیر نماید و بعد از این بس تحقیقت

اور اب معرفت قاضی بنجاید اول مجرم سیکه از کدام بندیخان
سرکاری کرخیه باشد و حاکم و یا ملازمان او آنکس را بیاند
لازم است که محبوس نموده با کیفیت احوالش عازم
دارالسلطنه خاید دویکم شخصیکه وزد و کیسه برشمشهور
و معروف باشد و یار هنرن معلوم دار بود و حاکم یا ملازمانش
دو چار شود لازم است فی الفور کرق تار شود سوم
کسیکه علی الطاہر شیر پر روی کسی از علاف برآورده
و یاد یکراسلی و آلات قتل را هبیا کرده اراده زدن شخص را
دارد مستکین نمودن آن شخص نیز بر حاکم و ملازمان اوجون

حاضر باشدند لازم است چهارم شخصیکه مرتكب کنایه
شده باشد که بسباب آن کنایه قتل او لازم بود و یا مال
کسی سرقه کرده و یا کرخیانده باشد و درباره آنها در دار
و یا اعلقها اطراف است هر شده باشد و حاکم آنها بینند
وبشناشد لازم است که هجوس نماید پنجم شخصیکه
ازد هان او بوی شراب میسر و در حالت سکردر کوچه
و بازار مترد دیناید لازم است که او را کرفتار نموده نزد قاضی
حاضر سازد ششم شخصیکه در حالت نقبنی
و یا بالا شدن بر عمارت کسی آنکام شب کرفتار شود و یا

۵۷

کسی اوراد استنکیکرده درز و قاضی حاضر کرده با پنج حکم قاضی
 شود امضا نماید و همچنین مهست حکم کسانیکه در حالت ارتکاب
 آتش زدن خسرو من یا عمارت کسی و یاد یک رضرا ملی و جا
 بدرست ملازمان حاکم سفیده تهم شخصیکه بحضور ملازم
 حاکم و یاخود حاکم شخصی را فخر و ناصر گوید که بدان بعد از
 شخص و اجب تعزیر میشود آنرا نیز لازم مهست کرده درز و قاضی
 حاضر نماید و حسب الحکم شرع معمول دارد

قاعدۀ انجاه و تهم

یغیر موقع مذکور که در قاعدۀ سابقه به تفصیل ذکر شده حاکم را

۵۷

اجازت آن نیست که احدی را بی حکم قاضی شرع محبوس
نماید و اگر با الفرض التقدیر بنابر غرض لفسانی مساوی
موقع مذکوره یکی از رعایا یار امحوسر غایید و از جانب قاضی
واقعه نویسان و یا خود محبوس احوال بسم مبارک بر ساز
البتہ از حاکم بازخواست شدید بعمل خواهد آمد .

فاعدۀ پنجاد و ششم

محض بجهة رفاهیت رعایا و آسایش برای فرمان یمیزو
چنان شرف صد و هیا بدکه بغیر حاکم احدی را اجازت
محبوس کردن کسی نیست پس اگر شخصی از معترین ملکا

وکلا نتران احمدی از رعایا یار بخانه خود محبوب س نماید و این
معامله بحضور قاضی برو ثابت شود لازم است که حاکم مبلغ
پنجصد روپیه پنجه کابلی از آن شخص تحصیل نماید .

قاعدہ نجاه و مفہوم

شخصیکه برای غرض لفسانی و برآوردن مطلب خویش
دیگر را تحویف و تهدید نماید که بغلان کاراقدام نماید و لانه
در حضور قوه حاکم روپو ش خواهیم کرد که اموال فراریان در خانه
اوست و یا مردم با غنی و اخراجی را معاونت میرساند
بر حاکم لازم است اینچهین اشخاص فساد پنهانه را بعد از ثبو

فی الغور مجوس نمود و معه شریح احوالش عازم دارالسلطان
بدارد تا در آنچه از حضور درباره او صادر شود اسمی حاکمان
فرمان نوشتند میشود که از قرار فرمان عمل کنند.

فَإِنْدَقَةُ الْجَاهَدِ وَهُشْتَمْ

بِحُكْمِ اطْرَافِ اجْهَارِتِ سَهْتَ كَهْدِ مَحَاطَاتِ فَرُونَى مِيَانْ
رَعَايَاكَ الْفَضَالِ آنْ بِوَاسِطَهِ حَامِيَشْوَدَ وَحَقَّ صَاحِبِ حَقَّ
بَسَاعِي او بَهْرَكَرْخَوْدَ قَرَارَكِيرَدَهَانْ مِلْغَى كَهْصَاحِبِ حَقَّ
مِسَانِدِيْ تَوَانْ دَوْرَوْپَهْنَجَهْ بَطْرِيقَ مَزْدَخَصِيلَكَرِيدَ

۱۶۰

قاعدۀ پنجاه و نهم

هر کاه شخصی شخصی را بکشد جرم سرکار بر ابرد دیت مقرر
و هر کاد قصاص شده چنانکه دیت موقوف سمت جریمه هم
موقوف سمت و اگر وجه دیت که بر عاقله مقرر است پوره و
فعال جمع شد و جریمه سرکار از ملک و مال قاتل پوره
از مال برادر و خواهر و پدر و مادر و برادرزاده و خواهرزاده و
عمو و خاله و غمه و عموزاده و خاله زاده و عممه زاده حکم سمت که پور
شود و اگر شخصی دیت خود را تحمیم یا یک حصیه یاد و حصیه یابیش یا
نم بخشد سرکار جریمه خود را نمی بخشد و پوره می خواهد تا سد

۱۳۱

ابواب قتل و خون ریزی بعمل آید و کسی آسان آسان
بقتل کسی اقدام نکند .

قاعدہ مشتمم

ایک وارداتی یا معامله یا دعوای بیک شکل و صورت برای
فیصله و غور رسی نزد حاکم آورده شود و حاکم مذکور که قاعده‌ای
کتابرا پهند میشود که تقاریب عبارت و درها بهم شکل بجان دخوا
که آورده شده است درین کتاب نیاید و حاکم مذکور حیران نخواهد
شد که از روی کدام قاعده عمل بکنم یا لاچار خواهد شد از دل خود
تجویز خلاف قاعده کرده فیصله خواهد بخواهد و بنابر آن حکم بتایید

میشود که هرگاه دعوی چنان پیش شود که درج قواعد این
کتاب نباشد لازم دارد که صورت دعوی مذکور را هر حاکم به
شرح و تفصیل عرضه حضور بدارد و از حضور هنر طهور استو
العمل آن واده میشود اگر لازم شد برای آینده بر طور اصلی
انجمنین قواعد درج کتاب کرد و میشوند مکرر قطعی تکلم است که
حاکمان بخوبی و رای خود برخلاف قواعد مندرجه کتاب بغیر
فرمان و دستور العمل بسیح کاری نگند .

ف	ق	اع	د	ه	ش	ع	ت	و	ی	ک	م
ه	ر	م	د	م	د	م	د	م	د	م	د

هرگاه شخصی قوم دارد صراحت غریب کسی کشت از خود او

۶۳

و قوم او جرم بسیار و دیت شرعی کرفته شود چرا که این آدم
بسیب قوم و عزت خود میازد و شخص غیری را با حق از
زندگی نامیید میازد - هر کار شخصی غیری شخصی کشت
بهانست که بقرار شرع شریف از ترد او دیت کر قلیمه شود
هر کار از وجہ دیت اضافه نماید بقرار قاعده معلو نزپ او هم
کرفته می شود .

قاعدہ مشصت و دو خواه

هر کار شخصی سوکن دبا و راجع شود و او سوکن نخورد
بغذریه سوکن چیزی بدهد رباب حبیت آن حکم والاچان

۶۴

که هر یک قسم با دراجع میتو د قسم نمیخورد ملامت هست یا
قسم بخورد یا از فراموشت معمولی و جرم براید

قاعدۀ شخصت و سوم

در باب شخص قائل که از شرع شرفی حکم دیت بالای
خود او شده بحق اهل اتفاق نمی کند و خود او بی استعداد
و جاید میباشد که وجہ دیت را رسانده نمیتواند حکم والا
چنان هست که بندی میباشد و کل کاری خواهد حرفا و یکریکن
که هر چیز پیدا کند و از اخراجات آن زیادتی کند بصاحب دیت
و اگر حرفا او محض اخراجات او شود خود بندی اعی باشد و اگر زیر

شود اجرت او بصاحب دیت داده شود و الا خیر نبند
باشد و اگر صاحب دیت خود را بخشد یکمال
از برای بیت اکمال خدمت کند و باز را شود و جرم
بیت اکمال ازین چنین آدم سخین است

قاعدۀ شخصت و چهارم

هر کاه در محله یا قریه یا سه‌الی شخص مقتول شود و ور
قاتل آنرا شناسد و بر ماک مقتل جای دعوی نکند
بعد از آنکه قاضی شرع شرف و حاکم با حفظ مقتول فوجها
اور انمودند حکم حضور اوزار علیحضرت والا سیاست از باعث

دفع خون رزی ازین قرار است که هفت هزار روپیه نیچه کابلی
دیت و جریمه آن از مردم چهار اطراف موضع مقتل با کرفته
شود بدین طرق که فی نفر بالغ مذکور پنج روپیه کابلی کرفته شود
تا وجه هفت هزار روپیه کابلی پوره شود بزرگ و شیخ فانی و
غرضدار شوند اول از نفری قریب قریب کرفته شود و باز ثم
فتخم تا هر چهار پوره شود مبلغ مذکور بجهاتی بررسد و هر کاده مهر
مذکور قائل را بدست دادند دیت و جریمه کرفته بخشد و این حق
دیت حکمی که حصول شود مناصف آن حق ورثه و مناصف آن

جریمه است کار است

فقره شصت و چهارم اقرار داشت مبارک اعلیحضرت تاجداری حباب

قاعده شصت و سیم

اگر شخصی بقتل رسید و ورثه آن دعوی قتل مورث خواهد گذاشت
معین در محکمه نباید قبل از بثوت قتل بمالع معین مصالح
کند و نیصه اورت که مابین خود و مصالحه می کشند معلوم است
اگر شامل قتل مقتول می باشند زیرا که هر کاه قاتل می باشد چنان
قبل از بثوت مصالحه می کشند سرکار و الا از جرمیه نمی گذرند
با این جرمیه سرکار رفته شود و کرفتن جسم رمی محض آن
که بعد باب قتل و آدم کشی شود

قاعدہ سیست و ششم

بنجضوں اشخاص فرمری کے بواسطہ جنایت از حضور فرا

ولایات محالات علاقہ دولت خداداد سندھ و یا میشوند بدو
نوع حکم فرموده میشود اول اشخاصیکہ در ولایات علاقہ دولت
خداداد یعنی قندھار و هرات و ترکستان و قطعنی بخشان
فرار شده یا میشوند در هر قریہ و قشلاق کے برای شان نایاب
جای داده سہت میدهد باید حاضری ایشان زا هر روزہ ملک
وار باب همان قریہ و قشلاق ملاحظہ کند و در هفتہ یک مرتبہ فوج
و ماہ یک دفعہ حاکم ماختت نائب الحکومہ و در سال سد فتح نائب الحکومہ

از حضور خود آدم مقرر کنند که حاضری ایشانه املاخه گفته
و اکر شخصی از فراری مذکور غیر حاضر شود ارباب و ملک و حکم
بحاکم و حاکم بنایب احکومه اطلاع بدید و نایب احکومه شخص
کرد و اکر پیدا نشد بحضور اطلاع بدید که از حضور برای حاکم
و طرفالوف او فرمان شود که اکر آمده باشد او را دستیکرده
بحضور ارسال دارد که بازخواست فرموده شود — دوم
اشخاصیکه در محالات مثل فراه و پشت و دو وینه و امثال آن
که فراشده و یا میتوند در هر قریب و قشلاق که حاکم برای
ایشان جای داده و میدیده حاضری ایشان را هر روزه ملک

دار باب همان قریب وقت الاق بینید و ماه یکم از تبه فوج دار حاضر
 ملاحظه کند و حاکم محال اگر جای فزاری مذکور را شش کرو
 حکومتی حاکم شین باشد در سال سده ده بحضور خود خواسته
 خود حاکم حاضری به بنید و اگر دو را باشد در سال سده مراتبه از
 حضور خود آدم مقرر کند که حاضری ایشان را ملاحظه کند اگر شیخ
 بود نه بقرار فقره اول معمول دارد .

قاعدہ شصت و هفتم

در خصوص شخصیکه بقتل شخصی که فشار شود در محکمه شرعیه اثبات
 قتل برآورده اما میکه اشرعیه حکم بر قصاص اول بقرار شرع گفته شد

وبحضور اعلیٰ حضرت والاهم امضا فرموده شود که بورثه مقتول
سپرده شود که بقصاص برسانند پس درین وقت دو قسم
کیفیت پیدا شود قسم (الف) و قسم (ب) قسم (الف)
این است که شخص قاتل را بست ورثه مقتول میدهند که
قصاص کشند ورثه مقتول بعض یک مبلغ میگیرد از قتل اکثر
صلاحیت میگذرند مثلاً میگویند که بمنزله میگیرد روحیه پنجاه
از قصاص کند شیوه قاتل هم راضی نیشود پس درینصورت
هر کاه درورثه مذکور صیغه پاشد حق صیغه شرعاً وصول شود
وحق ورثه بکسر بیان قرار رضامندی جانین که قبول کرد و آن ذکر فته

شود و برای سرکار مناصف و جه که برای وزنه کبار و صغار قبول
گرد و داده جرمیه کرفته شود لاکن تا رسایند مبالغ مذکور مجبو
باشد - قسم (ب) آن سهت که بعد از اثبات شرعی و رشه
مقتول مجاناً بلا بدی عفو کرد هر چند در روزه مقتول باشد
حق او بقرار امر شرع از قاتل کرفته شود در باب جرمیه سرکار
قاتل مذکور یا مبلغ نکنهر رویه کچه که با جرمیه میدهد و یا بعد از
وقتیکه او را روزه مقتول عفو کرده حدت دو سال کامل مجبو
با مشقت بوده باشد یعنی کارهای تعمیر و سرک و امثال آن
بالای او گردد شود تا موند جبرام پوره شود .

قاعدہ شصت و سیشم

اگر شخص قتل پرسد و رث آن دعوی قتل هورث نهاد
بر شخص معین از غیر مردم محله و مقتل جایند و باشتر علی شیوه تنشی
چون شخص مدشی باشتر علی خلاص نمیشود و بر مردم محله و مقتل
از جهتی اینکه مدعا را ورثه از غیر محله و مقتل کرفته است شرط
چیزی لازم نمیشود در صیورت بواسطه وجود مقتول با
براند اوقل و آدم کشی از حضور انوز والا حکم است که
نصف بیت جرمیه از همان اسماعی که در ذیل قاعدہ
شصت و چهارم کتاب پنج حکومتی ہذا است جرمیه کرفته شود

ش

آس د باب قتل و ادم کشی شود .

قاعدہ مشخصت و نهم

اگر شخصی مقتول شد و ورثه آن شخص معین را از اهل محله و مقتل مدعا بکیر نمود دعوی قتل مورث خود را بنا می‌شود
و بشرعی ثبوت نموده چون شخص مدعا مذکور بشرعی حلاص
و اگر باز در شهربار مردم محله و مقتل رجوع نموده دعوی نمایند
شرعی دعوی اوستان شنیده قسامت می‌شود بصورتیک
قسamt شد دیت برقرار شرعی و جرمیه موافق کتابچه حکوم
اگر قسمت می‌شود والا ورثه بر اهل محله و مقتل رجوع و دعوی نکنند

۷۵

بر اهل محله و مقتل سهم چیزی لازم نیست و در نصیحت که وزیر
بر اهل محله و مقتل رجوع و دعوی نکنند و دیت شرعا
خلاص شود سرکار و الابوابا سلطه وجود مقتول نباشد و دفع
خون ریزی و سدباب آدم کشی از جرمیه نمیکند زهر کاه
شخصی مقتول مذکور را حاکم و قاضی بقرار صریح شده تصید
خایندگ که کشته شده از حضور و الا حکم است که مناصفه دید
که یکهزار و هفتصد و پنجاه روپیه چیز کمالی بوده باشد طبق
جرائم سیاست از اهل محله و مقتل زجر اکر قتل شود و کفر
جرائم محض آنست که سدابواب آدم کشی کردد .

قاعدہ ہفتادم

بخصوص نفریکه به فقره قتل محبوس شده و بقرار شرعی
ثابت کردیده شرعاً حکم دیت از جایداد خودشان میشود
واز خود جایدادی ندارند در کتابچه حکومتی سابق حکم بود که بنده
بوده کل کاری و یا حرفة دیگر غایبند و آنچه از محابح شنا
زیاده شود بصاحب دیت داده شود چون در این صورت
محبوسی این چنین نفری زمان دراز میشود بنا بر این از حضور
(اعلیحضرت) بقرار ذیل حکم فرموده شده .
الف و ب - الف آنچه جایداد شان باشد حصول

۷۶

شده برای ورثه مقتول داده شود اگر دیت را پوره کرد خیر
و اگر پوره نکرد از حکم شرعیه معلوم کرده شود هر کاه شرعاً تا
وقت رسایندن دیت حکم جس بود محوس باشد اگر
شرع عبس شان لازم نمی شد بقرار فقره (ب) معمول از
(ب) چونکه شرعاً بیاعشت رسایندن دیت حکم عبس نشد
هر شخصی از پچمال محبوسی او زیاده باشد ضامن داده را
شود و اگر از پچمال محبوسی او کمتر باشد محوس باشد
تا پچمال محبوسی او پوره شود بعد از پچمال ضامن داده را

ستود

قاعدہ هفتاد و سیم

در باب نفری فاری مائیکل از حضور اعلیٰ حضرت خاقان خلد
مکین (صیاد امکل والدین) مرحوم و از حضور اوز اعلیٰ حضرت
(سراج امکل والدین) سرکار والاونائب السلطنه بواسطه
حیات و جنایات در ولایات و محیلات دولت علیه
خداد او فوستان درسته کذشته فرار نموده اندویا
در آئینه از حضور والاونائب السلطنه فارمیکردند و خود ایشان
خوت نموده عیا الہاسی شان بالپران و دختران صیغرو صغیر
از آنها بی سر پرست میگاند که کشمکشی از دست ننمایند

میشود بصورت دستور العمل امیرشود .

لغزی فراری مذکور سه قسم است - الف - و ب - و ج -

الف اسمی معتبر - ب لغزی متوسطین سچ لغزی غیره

در باب الف چونکه اولاده اولاده اسمی لازم نیست که در طرح خود

و اپس بایسید . در باب - ب شرارت آنها ویده شود و اگر از پدر ا

شان شرارت قوی سزده باشد مثل الف است

در باب ج به تفصیل فرموده میشود .

در باب الف مثل فقراتیکه در باب ب وج یاد میشود مثل آن بود

در ذیل آن می رود و اگر پیچ کس از خود نباشد

نداشته می که سر پرستی خود شان و ملک داری شان را
بگند پس در تصویرت ضرور می شود که تا بلوغ همان ملکی که
برای شان داده شده بود ضبط شود و عوض آن جایزه
داده شود و قنیک بالغ شده همان زین او واپس داده شود
که شتمیزی کند .

در باب ب اگر پر ان شان شریر بودند آنهم مثل الف
و اگر مشرارت شان کم بود مثل ج .

در باب ج هر کجا او لا دکیم مردینه باشد البته مثل پر ان خو

خود کشته نمی خواست کرد هر کاره اینطور باشد که بچکن
از آنها برای کار نگاه ده باشد باز ویده شود که عموم و عموزاده
و قوم شان در آنجا نمایند سهت یا زیر کاره دماغه باشد نمی
و اولاد فوتی با آنها پسپرده شود که سر بر پستی ملک و
خود شان را بخایند تا آن مابین بلوغ بر سند و قابل گذاشتن
شوند بعد زمین خود را کشت که نمایند مثل آن قوم و خوش طلاق
با آن می شوند که یک جماعه یکجا می فراشد باشد مثل اینکه
در جبل السراج دو قوم یکجا شده با هم جنگ کردهند بحضور
تحقیق شد (۲۰) نفر از یک جماعه و (۲۳) نفر از دیگر

جاء حکم فارشدند (ب) نفرشان ده نظر قسم شدند که دو
نفر در هرات و ده نفر در میمنه و ده نفر در ترکستان فارشدند
ماهین ده نفر اپس غم شرکی میدانیم وقت جنگ
همراه مقابله تیار بودند باید در وقت مصیبت هم شرکی
باشد از جمله همین ده نفر پنج نفر مرد قابل کار داشت
و هر پنج نفر قوت شدند و باقی شان صیغرهست وقت
کیمیشان صیغه را یافته وقت زندگانیشان بیوه نه باید زمین
شانرا همان پنج نفر زندگ کرفته سر شش زمین واو لاد شد
کشند و اگر این طور بود که همین قسم غم شرکی هم نداشت

واز قسم حیم بود و یا از قسم دوم ب بود بحصونالسلطنه
عرض کند و نائب السلطنه آنها را در کابل خواسته تسلیم
اقوام شان بخایند و قیمتک در کابل خواسته شدند ملک ما
شان که ضبط شده واپس دادند خواسته قوم شان سرنشی
شان را بگند و زمین کشتندی شان که در آنجاداده شده واپس
کرفته بیشود خلاص مُعا اینکه از قسم الف و از قسم اول
بیچ صورت واپس در وطن خود مآمدند منی تو اندر چرا که
سرکار برای آنها جیزو بقرار شرح فوق مقرر فرموده اند از قسم
دوم ب و از قسم ج همان سنت که واپس در وطن خواسته

پیشوند و در آمد لن آنها دو فقره حکم بیشود فقره اول و فقره دوم
قره اول هر کاه از خود استطاعت داشته باشد بقرار اسر
نائب السلطنه بخرج خود خواهند آمد مگر ادم سرکاری هم
شان بیاید فقره دوم هر کادبی استعداً بودند بخرج سرکا
آورده شوند خوارکه و پوشناکش بقسم ضعفاء داده شده آورده
شود دو قرقه دیگر هم لازم است فقره اول بیشود که یک شخصی
فوت شده باشد و ازاو یک زن و یک طفل شیرخواره
و یک دخترخوان مانده باشد همان دخترخوان عروسی
گرده باشد باید که سر بر شده خش و خسرو ره شیرخواره

۴۰

خود را بهمان داد بگند تکریبای آنها هم سرکاری ملک داد

پیش و

قره دوم - هر کادی کسی بود شل اینکه ذکر شده بیوک
انجرا ارضی بود و یقیناً کتابی یا فردوری وفات خود را
میگذرانید که نیست که حکم آورده شوند

حام شده کتابچه

دستور العمل حکایت امور خ

۹۸
پیشنهاد اعترف

